



۲۰۲۳ / ۸ / ۱۳

کاندید اکادمیسین سیستانی

## داستان "حزب سری دربار" در تاریخ غبار، لطمه شدیدی بر حیثیت شاه امان الله وارد کرده است!

قسمت دوم

### شک و تردیدها در مورد صحت روایت غبار:

از آنجایی که این یک موضوع پراهمیت سیاسی است، و غبارپای کسی را در آن دخیل میسازد که استقلال کشور را از استعمار انگلیس بدست آورده است، باید برای هر جمله و هر پرگراف خودسند و مدرک ارایه میکرد که نکرده است و این احتمال را بمیان می آورد که این داستان از سوی انگلیس نوشته شده باشد و از سوی شخص یا اشخاص با نفوذی در میان مردم پخش شده که غبار نیز آنرا شنیده و در تاریخ خویش ثبت کرده است، بنابراین، نمیتوان آنرا بدون ذکر سند و منبع روایت قبول کرد. بخصوص که استخبارات امیر توسط مستوفی الممالک اداره و کنترل میشد و مستوفی الممالک جداً متوجه حرکات و سکنات عین الدوله امان الله خان و مادرش علیاحضرت بود و تمام ویا اکثریت خدمتگاران دربار از جمله جواسیس مستوفی الممالک و موظف بودند تا اعمال و کردار عین الدوله را به مستوفی الممالک خبر بدهند.

غبار خود میگوید که مستوفی الممالک هر حرکتی را در کابل اعم از نشرات مخفی ویا فیر برامیر و غیره را به گردن عین الدوله بار میکرد، در حالی که چنین نبود و عین الدوله و حلقه دربار چون هدف عمده یی در پیش داشتند، ابدأ دست به کارهای بیدارکننده و تهدید آمیز نمی زدند. مع هذا امیر [بنابر راپورهای مستوفی الممالک] بر عین الدوله ظنین شد و او و مادرش را مورد تهدید حبس و طلاق قرار داد. مگر این هردو بر اثر وساطت نائب السلطنه نجات یافتند. (غبار، ج. ۱، ص ۷۴۶)

چطور ممکن است که حزبی در دربار و آنها بمنظور حذف امیر سالها فعالیت کند و از چشم مستوفی الممالک پنهان بماند ولی یک شخص خیلی دور از دربار مثل غبار از جلسات و تصمیمات و فعالیتهای آن آگاه باشد؟

غبار در روایت «حزب سری دربار» نام امضا کنندگان تعهدنامه را ذکر نمیکنند ولی از هوا خواهان شهزاده امان الله خان اینطور نام می برد: «در دربار اشخاصی چون محمدولی خان و شجاع الدوله خان و غیره، در اردو افسران بزرگی (منظور سپهسالار نادرخان و برادرانش) و در خارج هردو رجالی چون فضل محمد مجددی (بعدها شمس المشایخ)، سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله و یک عده دیگر همه طرفدار عین الدوله امان الله خان بودند. (غبار، ج. ۱، ص ۷۴۶)

غبار اگر این اسرار را از زبان محمدولیخان دروازی ویا شجاع الدوله خان غوربندی روایت میکرد، بیشتر قابل قبول و پذیرش می بود، ولی بدون نشان دادن هیچ ماخذ و منبعی در ذهن انسان این سوال خلق میشود، که این شایعه ها برای بدنام ساختن امان الله خان در زمانی پخش و نشر شده که اقتدار بدست دشمنان امان الله قرار گرفته بود و غبار هم تحت تاثیر این شایعات از گروهی نام می برد که در زمان امیر حبیب الله مورد بدرفتاری و خشونت قرار گرفته بودند و در عهد امان الله خان مورد نوازش.

داکتر سید عبدالله کاظم، اولین محقق است که در مورد گزارش غبار در باره قتل امیر از سوی "حزب سری دربار" شک و تردید نشان داده و قتل امیر را نقشه و پلان انگلیس در همدستی با عناصر مورد اعتماد خود در دستگاه امیر حبیب الله خان دانسته، شایعات و برداشتهای را که در آن دست امان الله و شجاع الدوله را دخیل میدانند، با دلایل و براهین منطقی رد میکند.

داکتر کاظم با باریک بینی و دوراندیشی استدلال میکند که اگر در میان امان الله خان و نصرالله دوستی و اعتماد موجود بود، چه لزومی به سوگند درحاشیه قرآن دیده میشد؟ و اگر حیاتاً چنین تعهدی صورت گرفته باشد، درحالت عهد شکنی از سوی یکی، دیگری میتواند آن عهد و سوگند را به رخ عهد شکن بکشد. چرا امیر نصرالله خان آن تعهد را هنگامی که امان الله خان دست به قیام علیه او زده بود، علنی نساخت؟ به این صورت داکتر کاظم داستان تعهد امان الله خان را با امضای ۱۰-۱۲ نفر دیگر درحاشیه قرآن زیر سوال می برد. دومین نکته مهم در استدلال داکتر کاظم، شک کردن به وجود "حزب سری دربار" با ترکیبی از اشخاصی چون شهزاده امان الله، سردار نصرالله خان، نادرخان، محمدولی خان دروازی، شجاع الدوله و سردار عبدالقدوس خان است. داکتر کاظم یکجا شدن این افراد را با سه گونه افکار و تمایلات سیاسی غیرممکن تشخیص داده میگوید ممکن نبود آنها در یک موضوع کلان سیاسی با هم همفکر و هممنظروم عمل باشند. به این صورت داکتر کاظم موجودیت حزب سری دربار را نیز سوال می برد. (داکتر کاظم، اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان، آرشیف مقالات، افغان جرمن آنلاین، ص ۱۳۰-۱۳۲)

غبار خود مکتوبی از قلم سردار عبدالقدوس خان را عنوانی شمس المشایخ نقل میکند که در آن «مشروطیت» را "میکروب" (غبار، ج. ۱، ص ۸۰۳) نامیده است. و این مکتوب در ۲۶ سرطان سال (۱۲۹۹/۱۹۲۰) نتیجه استفتای علمای قندهار را به شمس المشایخ و نورالمشایخ فرستاده است. به جملات زیر از مکتوب توجه شود: و علاج آن اینست که؛ از طرف شرع انور مشروطه طلبان را باید واجب القتل دانست. و بعد از آن برای تعلیمات علوم جدید دست و آستین بالانمود. خواستم که در قندهار نیز تعلیم علوم جدید را جاری نمایم، لیکن بحکم شرع "باید میکروب مشروطه" از بین برده شود از آنست که از علمای اینجا سوالی نموده و جواب گرفتم و به غرض استحضار شما فرستادم.» (غبار، ج. ۱، ص ۸۰۳)

از این اشارات برمی آید که اولاً سردار عبدالقدوس خان جزو مشروطه خواهان نبوده و آن حرکت را بسیار بد می دیده است و بنابراین از لحاظ فکری دشمن مشروطه خواهان یعنی دشمن محمود طرزی و شاه امان الله خان و محمدولی خان و شجاع الدوله پنداشته میشد. و ثانیاً معلوم میشود که شمس المشایخ برخلاف نظر غبار، عضو جمعیت سری [مشروطه خواهان] نبوده است، زیرا اگر می بود، اعتماد الدوله نمیتوانست در مکتوب فیصله علمای قندهار عنوانی شمس المشایخ، "مشروطه خواهان" را "میکروب" خطاب کند، زیرا که چنین کلمه ای به حیثیت شمس المشایخ هم برمیخورد.

### طرفه رفتن غبار از نشان دادن ماخذ:

چرا غبار از نشان دادن منبع روایت خود حتی در مسایل مهم سیاسی امتناع میکرد و نمیخواست در آغاز یا در آخر روایت خود ماخذ و منبع را نشان بدهد؟ معلومدار غبار از ثبت هر روایت هدفی خاص داشته و با نشان دادن ماخذ، نمیتوانسته مسایل را مطابق هدف خویش تعبیر و تفسیر نماید. بطور مثال، غبار در جلد دوم تاریخ خود، حکایت عجیبی را در مورد ملاقات عین الدوله امان الله خان و سپهسالار نادرخان در کاسه برج بالا حصار کابل اینطور گزارش میدهد: «عین الدوله، شبی از خانه شمس المشایخ سواره و تنها به کوه غربی بالا حصار کابل بالا شد، در حالیکه سپه سالار محمد نادرخان نیز [آنجا] وارد شده بود. این دو نفر در قلعه کوه بچه موسوم به "کاسه برج" یک مذاکره سری انجام دادند. موضوع مذکره چه بود؟ البته بخود آندو نفر سیاستمدار ادعا دار معلوم بود و بس. تنها به شمس المشایخ اینقدر گفته شد که: هر دو نفر بر روی قرآن عهدی بستند که با مرام جمعیت وفادار و همکار صمیمی همدیگر خواهند بود.» (غبار، جلد دوم، چاپ ۱۹۱۹، ص ۳۰)

غبار منبع و ماخذ این روایت خود را نشان نداده است، احتمال دارد که منبع این روایت، حضرت شوربازار محمد صادق مجددی (گل آغا) برادر خورد شمس المشایخ یکی از دشمنان امان الله خان بوده باشد، زیرا غبار در جلد دوم تاریخ خود شمس المشایخ را عضو جمعیت سری دربار می شمارد. پس وقتی شمس المشایخ عضو این جمعیت بوده، چرا این مذاکرات در خانه و در حضور او صورت نگرفت؟ برای بستن عهد میان دونفر، رفتن به کوه و قلعه "کاسه برج" در تاریکی شب چه ضرورتی بود، مگر نمیشد در روز روشن در خانه عین الدوله یا منزل سپهسالار چنین تعهدی بسته شود؟

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولئ

علامه حبیبی در مورد تاریخ نویسی غبار اینطور مینویسد: «وی در تاریخ نویسی سبکی خاص داشت که وقایع تاریخی را همواره به نفع تصور خاص عندی و قالب فکری خود استعمال میکرد و بنا بر این در تاریخ نگاری خود ناظر بی طرفی به نظر نمی آید...» (جنبش مشروطیت، چاپ اول، ص ۱۳۸، چاپ دوم ص ۱۴۹)

خوشبختانه داکتر کاظم نخستین محقق است که روایت حزب سری دربار را با نظر شک و تردید مورد بررسی انتقادی قرار داده است. و با دلایل و منطق قوی استدلال میکند که، نوشتن چنین سندی از سوی امان الله خان با امضای ۱۰-۱۲ نفر دیگر از اعضای حزب سری و سپردن آن به سردار نصرالله خان، دور از عقل و منطق سالم است. و اگر احياناً چنین تعهدی صورت گرفته باشد، در حالت عهد شکنی از سوی یکی، دیگری میتواند آن عهد و سوگند را به رخ عهد شکن بکشد. چرا امیر نصرالله خان آن تعهد را هنگامی که امان الله خان دست به قیام علیه او زده بود، علنی نساخت؟ پس چنین سندی در حاشیه کتاب مقدسی هرگز نبوده نیست. دومین نکته ای که در توضیحات داکتر کاظم بجواب داکتر سید خلیل الله هاشمیان جلب توجه میکند، شک کردن به موجودیت "حزب سری دربار" است با ترکیبی که غبار از آن تذکر داده و در جمله اعضای آن از اشخاصی چون سردار عبدالقدوس خان، نادرخان و محمدولی خان دروازی و شجاع الدوله را [جمله ۴ نفر] تحت رهبری شهزاده امان الله برشمرده است. داکتر کاظم یکجا شدن این چهار نفر را با افکار و تمایلات مختلف و متضاد شان غیرممکن تشخیص داده میگوید ممکن نبود آنها در یک موضوع کلان سیاسی با هم همفکر و هممنظرو هم عمل باشند. (داکتر کاظم، آرشیف مقالات، افغان جرمن آنلاین، مقاله توضیح مختصری به داکتر سیدخلیل الله هاشمیان)

علامه حبیبی نیز در باره داستان "حزب سری دربار" "شک" و تردید خود را ابراز داشته است. حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت زیر عنوان "حزب سری دربار" نوشته میکند: "در باره این مطلب نویسنده این سطور از اشخاصی که در آنوقت جوان و دخیل حلقه های روشنفکران بودند [منظور عبدالرحمن لودین و عبدالهادی داوی میباشند] بدین تفصیل چیزی ننشیده ام" سپس آنچه را غبار در مورد حزب سری دربار بیان کرده، نقل میکند و همراه با آن این نکته را متذکر میشود که: "العهدة علی الراوی" یعنی (صحت و سقم مسئله بدوش روای است). قید چنین سخنی در یک نقل قول اظهار "شک و تردید" است، نه تأیید نقل قول. (جنبش مشروطیت، ص ۱۳۵)

پوپلزائی در هیچ جایی از کتاب خود که در باره سلطنت شاه امان الله و استقلال مجدد افغانستان نوشته است، از "حزب سری دربار" نام نبرده است. پدر پوپلزائی نظام الدین خان منشی دفتر عین الدوله و محمدابراهیم خان سرپرده [بعد وزیر عدلیه، پسر بابا سرورخان] از اشخاص بسیار نزدیک و مورد اعتماد عین الدوله بودند، و بر حسب سنن قومی و پیوند خاندانی، می باید قبل از هر کسی دیگر این اشخاص شامل چنین پارتی می بودند، اما آنها از وجود چنین پارتی یا حزب سری اطلاعی ندارند و بعد از سقوط شاه هم از آن اسم نبرده اند. علاوه بر این در هیچ صفحه ای از تعهد کتبی شهزاده عین الدوله آنها در حاشیه قرآن و سپردن آن به عمویش سردار نصرالله خان ذکری نمیکند؟

پدر پوپلزائی نظام الدین خان ناظم «منشی دارالتحریر دوره قبل از سلطنت رسیدن امان الله خان بقدرت» یکی از اشخاص هوشیار و مجرب بود که تمام وقایع روزمره عهد شهزاده امان الله خان را تا پایان سلطنتش یاد داشت کرده و به پسر خود پوپلزائی [بعدها خطاط و هنرمند و مورخ] سپرده بود. بنابر یاد داشتهای پدر پوپلزائی که اکنون بصورت کتاب به چاپ رسیده است، ملاحظه میشود که بعد از قرائت فرمان امیر نصرالله خان مبنی بر ارسال بیعت نامه مردم کابل توسط عین الدوله، کسی که در آغاز با ادعای جانشینی عین الدوله از در مخالفت سخن زد، و جانشینی شهزاده امان الله خان را به فیصله جرگه سران قومی تا شش گروهی کابل میخواست موکول گردد، سردار عبدالقدوس خان بود. (پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه، ص ۷۸-۷۹)

### چرا غبار در توطئه ترورشاه مظنون واقع شد؟

پوپلزائی میگوید که غبار از جمله رفقای محمد اخترخان پسر ناظر محمد صفرخان [امین اطلاعات

امیرنصرالله خان] بود. محمد اخترخان همان کسی است که توطئه قتل شاه امان الله را یک ماه پس از اعلان استقلال افغانستان در سال ۱۳۹۸ در بند قرغه کابل سازمان داده بود ولی موفق نشد. گزارش این توطئه را به وقت دیگری میگذارم ولی اینجا همینقدر اشاره باید کرد که غباربنابر رفاقت خود با محمد اختر به اتهام همین قضیه مورد سوء ظن و تحت نظارت قوماندان امنیه شجاع الدوله خان قرار گرفت. اما غبار چون شخص هوشیار و نویسنده برجسته بود، بزودی خود را در قطار هواداران شاه امان الله تثبیت کرد و هنگامی که مدیر جریده ستاره افغان منهاج الدین شینواری با هیئت ناقلین به قطغن فرستاده شد، غبار با ضمانت شجاع الدوله خان، بحیث مدیر جریده ستاره افغان مقرر گردید و هنگامی که شجاع الدوله بحیث والی هرات تبدیل گردید، غبار را با خود به هرات برد. (پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه، ج. ۱، ص. ۱۲۶)

این اولین باری است که با چاپ کتاب پوپلزائی مطلع میشویم که غبار در قضیه محمد اختر مورد سوء ظن قرار گرفته و تحت نظارت قوماندانی امنیه قرار گرفته است. غبار خود در این مورد چیزی ننوشته است، ولی اگر به اتهام توطئه ترور شاه، تحت نظر قرار گرفته شده باشد، خود بهتر درک میکرده است که همراه شدن او با شجاع الدوله غوربندی رئیس تنظیمیه هرات ظاهراً به عنوان همکاری نزدیک رئیس تنظیمیه، ولی دراصل تحت نظر گرفتن او بوده است. در چنین صورتی میتوان تأثیرات سوء چنین حالتی را بر روان غبار، تصور کرد. دوازده سال امکان نیست که مورد سوء ظن قرار گرفتن غبار در توطئه ترورشاه توسط محمد اختر او را واداشته باشد تا با داستان «حزب سری دربار» در واقع انتقام خود را از شجاع الدوله و همچنان شاه امان الله طوری بگیرد که تا امروز هر که داستان حزب سری دربار را میخواند فکر میکند، امان الله خان بوسیله شجاع الدوله قاتل امیر حبیب الله خان بوده است. و این روایت یک منبع مهم غلط فهمی و سوء برداشت برای اکثریت خوانندگان شده است!

### انواع پروپاگندهای انگلیس:

پوپلزائی مینویسد: «مصادف بهمین ایام نمایندگان و منابع برتانوی از انواع پروپاگندها کار گرفته حرف هایی گفتند و نوشتند که: امان الله خان عین الدوله در توطئه قتل پدرش دست داشت. و علیاحضرت والدۀ او زن جاه طلب سلطنت برای فرزند خودش عین الدوله و هم زن انتقام جو می باشد. و این اتهامات برای آن بود که یعنی دست خارج در توطئه قتل پادشاه دخیل نمی باشد و هم مردم افغانستان با عین الدوله مخالف شوند تا او نتواند در مسئله استقلال پایداری نماید.» (پوپلزائی، سلطنت شاه امان الله، بخش اول، ص. ۶۰)

پوپلزائی پروپاگند دیگری از جانب انگلیس ها را چنین بدست میدهد: «امیر حبیب الله خان در ماه دلو در جلال آباد میگفت: این بار وقتی که بکابل برسم علیاحضرت را طلاق میدهم و امان الله پسر او را عاق می کنم و یک تعداد نفر رفقای همنشین و همراز امان الله را محبوس و مفرور می گردانم. چون این خبر بکابل رسید او از خوف جان در از بین بردن پدر خود اقدام ورزید.» (پوپلزائی، همان، اثر، بخش ۱، ص. ۱۲۹)

پوپلزائی در ادامه میگوید: « و این خبرها مصادف به ایامی بود که دولت امانیه به سوقیات عساکر آغاز کرده و هیأتی را برای ابلاغ افغانستان مستقل به مسکو و اروپا تعیین داشته بود. امان الله شاه این خبرهای اتهامات بزرگ را در یک مجلس خاص رویت داد. رجال دربار گفتند: آیا امیر صاحب شهید اینقدر فکر خام داشت که سیاست خود را در جلال آباد و در محضر عام بیان کند. و حقیقت این است که دستۀ قاتلین و یا فرد و هیأتی که راه را برای قاتل باز ساخته است، این حرف هارا روی کار آورده است که مردم باور کنند باعث از بین بردن امیر علیا حضرت و فرزندش عین الدوله شده اند و آنها از بیم عواقب زندگانی خودشان دست به چنین کار زده اند.» (پوپلزائی، همان، اثر، بخش ۱، ص. ۱۳۰)

انگلیس ها برای اینکه رد پای خود و نادرخان را در قتل امیر حبیب الله گم کرده باشند، مسئولیت قتل را بدوش مشروطه خواهان نزدیک به دربار و شخص شاه امان الله انداختند. این توطئه بحدی زیرکانه طرح و توسط اشخاص بانفوذ و روحانیون وابسته به استعمار در بین مردم پخش گردید که حتی در تاریخ غبار هم راه یافت.

## نتیجه:

از آنچه تا کنون گفته آمدیم میتوان به این نتیجه رسید که روایت غبار در باره وجود حزب سری دربار بدلائل ذیل پذیرفتنی نیست:

۱- پوپلزایی که پدرش نظام الدین خان منشی یا مدیر قلم مخصوص شهزاده امان الله خان بوده واز تمام حرکات و سکنات و حال و هوای شهزاده مطلع و هدایات او را یاد داشت میکرد است و نزدیک ترین شخص مورد اعتماد امان الله خان بوده در تاریخ خود (سلطنت شاه امان الله و استقلال مجدد افغانستان) هرگز از «حزب سری دربار» نام نبرده است.

۲- فیض محمد کاتب نیز که مورخ رسمی دربار امیر حبیب الله خان بوده است؛ و چگونگی قتل امیر حبیب الله خان را در سراج التواریخ شرح داده است، در هیچ جای از سراج التواریخ از حزب سری دربار امیر مقتول یاد نمیکند.

۳- علامه حبیبی که دوست و هم صحبت عبدالرحمن لودین، عضو فعال و آتشین مزاج مشروطیت دوم بود نیز از زبان این عضو فعال و نامدار مشروطیت در مورد "حزب سری" متذکره غبار چیزی ننشیده و در کتاب جنبش مشروطیت شک و تردید خود را نسبت این تذکر غبار ابراز کرده است.

۴- در کتاب شرح خاطرات محمود طرزی که توسط فرزندش عبدالوهاب طرزی نوشته شده و دو سال قبل در فرانسه از سوی وحیدالله طرزی بچاپ رسیده است، نیز از چنین حزبی نام برده نشده است.

۵- دانشمند باریک بین و دقیق افغان دکتر کاظم با تحقیقات وسیع و همه جانبه و تحلیل و تجزیه روایات مختلف خویش در این زمینه، به این نتیجه دست یافته است که اتهامات برخاسته از داستان «حزب سری دربار» و نشان دادن شجاع الدوله غوربندی، به حیث قاتل امیر حبیب الله خان، بجز یک شایعه برای بد نام کردن شخص شاه امان الله، چیز دیگری نبوده است.

روایت "حزب سری دربار" و دیگر روایات و زمینه سازی ها برای به کرسی نشاندن این هدف بوده است تا امان الله خان را هم قاتل پدر و هم عهد شکن معرفی کند. در حالی که بنا بر توضیحات دکتر کاظم قاتل امیر حبیب الله خان شخصی بنام مصطفی صغیر یک اجنت انگلیس بوده است که با پلان از قبل آماده شده انگلیس در همدستی با عناصر پر نفوذ در اطراف امیر [منظور نادر خان است] صورت گرفته است و بعد، در ترکیه قبل از انجام ترور امان الله، دستگیر و حین استنطاق خود به قتل امیر حبیب الله اعتراف کرده بود.

این همه قراین و شواهد نشان میدهد که در دربار امیر حبیب الله کدام حزبی بنام سری وجود نداشته است. پس غبار بر اساس کدام مدرک و شواهد، با کدام قرابت خود با دربار از وجود چنین حزبی خبر داشت که حتی **مستوفی الممالک** (رئیس استخبارات امیر شهید) به آنهمه جواسیس زنانه و مردانه خود در داخل ارگ از آن اطلاعی نداشت مگر غبار این را میدانست و خبر داشت که همان حزب تصمیم به قتل امیر گرفته بود؟ در اینجا این سخن مرحوم حبیبی قابل توجه است که در مورد تاریخ نگاری غبار نوشته بود: «وی، در تاریخ نویسی سبکی خاص داشت که وقایع تاریخی را همواره به نفع تصور خاص عندی و قالب فکری خود استعمال میکرد و بنا بر این در تاریخ نگاری خود ناظر بی طرفی به نظر نمی آید....» (جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۱۳۸)

از آنچه گفته آمدیم برمی آید که در دربار امیر حبیب الله خان کدام حزب سری وی جود نداشته است و غبار آنرا بخاطری که مضمون توطیه در قضیه ترورشاه امان الله در بند قرغه شده بود و مدت سه سال زیر نظارت شجاع الدوله وزیر امینه بود، طوری بر ساخته است که در عین توصیف از امان الله، وی قاتل پدرش و انمود کند، حالانکه قاتل امیر حبیب الله شخص دیگری بنام «مصطفی ساغر» هندی الاصل جاسوس انگلیس بوده است. **پایان**